طوطی زندان

سیاهه‌نویسی جمعیت

مروری بر تاریخ نخستین سرشماری انجام گرفته در مشهد

کرچه توجه به امار و سرشماری از گذشته مورد توجه حکومت‌ها بوده این مسئله در ایران، از دوره قاجار مورد توجه قرار گرفته است.

مشهد به دلیل زیارتی بودن، از جمله شهرهایی است که جمعیت آن از دیر باز مشخص و محققان دور نمانده است و هر یک از افرادی که از شهر مشهد دیدن کرده‌اند به طور تقریبی اشاره‌ای نیز به جمعیت نیز داشته‌اند.

«مکدونال کینیر» یکی از صاحب منصبانی است که به همراه «سرجان ملکم» و به نمایندگی از کمپانی هند شرقی در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار به ایران آمد. او جمعیت مشهد را ۱۰هزار نفر برآورد کرده است. «فریزر» دیگر سیاح اروپایی نیز جمعیت مشهد دوره قاجار را ۴۰ هزار نفر تخمین زده و «مینیو بالن» که در سال ۱۸۲۳ میلادی قدم به مشهد گذاشته، جمعیت آن ۲۵۱هزار نفر نوشته است. همچنین «بارنز» از دیگر سیاحان اروپایی هم در سفرنامه خود، جمعیت ارض اقدس را با عدد ۴۰هزار نفر برآورد کرده است.

مسیو فریه فرانسوی، خانیکوف روسی و شیندلر آلمانی هم به طور مشترک جمعیت مشهد را ۶۰هزار نفر، لرد کرزن ۴۵ هزار و هانری رنه در سال ۱۲۷۸ شمسی جمعیت شهر را ۷۰هزار نفر تخمین زده‌اند. اما آنچه که بتوان از آن به عنوان نخستین سرشماری مشهد، در اسناد تاریخی یاد کرد، ثبت جمعیتی بوده که به دست کدخدایان محلات پنجگانه شهر در ماه رجب سال ۱۲۸۳ ه.ق برابر با ۱۲۴۵ شمسی انجام گرفته است. سندهای مکتوب می‌گویند که در این تاریخ کدخدایان مشهد سیاهه‌ای از جمع ابواب مسکونی و شغلی هر محله تهیه و جمع کل را به صورت زیر اعلام کرده‌اند.

- محله سرشور، جمعی عالی‌شان کدخدا مدیبک ۷۲۸۶ دربند
- محله سراب، جمعی عالی‌شان کدخدا غلامرضا، ۸۳۹ درب‌بند
- محله چهارباغ، ۲۹۱ درب‌بند
- محله نوغان، جمعی عالی‌شان حاجی یعقوب، ۱۳۸۴ درب‌بند
- محله خیابان سفلی جمعی عالی‌شان کربلایی رحیم کدخدا، ۱۲۸۸ درب‌بند
- جمع، ۱۱۰۰۸ درب‌بند

در این سرشماری محلی تعداد دیگر مکان‌های شهر هم به عدد آمده که شرح آن چنین است:

- مساجد، ۱۶۷ باب
- مدارس، ۱۹ باب
- حمام، ۴۷ باب
- آب انبار، ۶۰ باب
- امضاء: کدخدایان ارض‌اقدس به تاریخ ۲۸ رجب سنه ۱۲۸۳ ه.ق

اما جالب است بدانید که در عصر ناصرالدین شاه، توجه به سرشماری نفوس و مسکن به صورت جدی در ایران مطرح شد که می‌توان اثر آن را در کتاب «مجموعه ناصری» مشاهده کرد. مجموعه ناصری ۱۰ جلد از رساله‌های مختلف خطی است که بیشتر آن‌ها مربوط به جغرافیای ولایات مختلف ایران، سرشماری نفوس، طوایف، نوع معیشت، شرح حال علما و فضلا.

منبع: کتاب «نخستین سرشماری‌های مشهد» نوشته غلامرضا آذری خاکستر و کتاب «نفوس ارض‌اقدس» به تصحیح مهدی سیدی

روزی روزگاری سجل

مروری بر تاریخ شکل‌گیری شناسنامه و ثبت هویت افراد در شهرمان

خلاصه‌ای از محتوا

قانون ثبت احوال که امروزه در تمام دنیا اجرا می‌شود، یکی از نشانه‌های مدنیت و تمدن جوامع است. در حقیقت قریب به ۴قرن پیش یعنی اوایل سده دوازدهم، نخستین سرشماری‌های علمی در آمریکا و اروپا انجام شد. افزایش جمعیت و به‌تبع آن پیشرفتن روابط افراد با یکدیگر، یکی از دلایل مهم بروز این پدیده بود. مسلما روی‌دادن وقایع چهارگانه ازدواج، طلاق، تولد و مرگ، وظایفی را برعهده افراد می‌گذارد یا تکالیفی را از آنان سلب می‌کند که اجرا و عدم اجرای آن‌ها در درجه اول، نیازمند احراز هویت افراد است. از این گذشته، بسیاری از قوانینی که داد‌گاه‌ها صادر می‌کنند، باتوجه‌به سن افراد در نظر گرفته می‌شود که تمامی این مسائل، برا‌همیت احراز هویت صحه می‌گذارد.

در ایران، بعدا تشکیل دولت مدرن و لزوم شناسایی اتباع ایرانی به‌منظور ایجاد ارتش منظم، اخذ مالیات و مواردی از این دست، در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی، اداره‌ای به نام «اداره سجل احوال» در وزارت کشور تأسیس و چندماه بعد نیز، توزیع شناسنامه‌های تک‌برگی در تهران آغاز شد و نخستین شناسنامه در سوم دی‌ماه، مشخصات دختری به نام «فاطمه ایرانی» را در خود ثبت کرد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد در ایران نیز، همانند بسیاری از کشورهای درحال توسعه، ثبت وقایع چهارگانه تا سال‌ها با نوالعی و نارسایی‌هایی نظیر دیر ثبتی، کم‌ثبتی و ثبت با تأخیر همراه بوده است که امروز با وضع قوانین جدید و مجهزشدن به سامانه‌هایی که در راستای تسهیل ثبت وقایع چهارگانه عمل می‌کنند، این مشکلات به حداقل رسیده است.

سوم دی‌ماه، روزی ملی ثبت احوال، ما را به یاد کشور دراز تاریخچه تأسیس اداره ثبت احوال در خراسان واداشت. جست‌وجوهای ما در مقالات، اسناد و کتاب‌های مرکز پژوهش‌های واسناد آستان قدس‌رضوی حاکی از آن است که تقریبا پژوهشی در این زمینه انجام نگرفته است، مگر اندک تلاش‌های فردی برخی علاقه‌مندان که چکیده آن در سطرهای این گزارش آمده و در ادامه نیز با کمک گرفتن از اطلاعات اسنادی اداره کل ثبت احوال خراسان‌رضوی کامل شده است.

ثبت نام‌ها و یادها در جهان

- نخستین شناسنامه مشهد
۱۲مرداد۱۳۰۴ به نام «غلامرضا رضایف» صادر شده که متولد ۱۲۷۲/۷/۱ است
- نخستین کارت ملی صادرشده در مشهد
به نام «فاطمه رحیمی» در سال ۱۳۸۶ صادر شده است
- شناسنامه‌های صادرشده در ثبت احوال مشهد
۳میلیون و ۱۰۰ هزار سند
- نخستین رئیس ثبت احوال مشهد
میرزا احمدخان بشنک
- نخستین شناسنامه‌ای که مهر فوتی خورده
در سال ۱۳۰۶ و به نام «کربلایی محمد عاقلی مقدم» ثبت شده است
- قدیمی‌ترین سند در ثبت احوال مشهد
شناسنامه آقای رضایف
- نام‌های عجیب ثبت‌شده در ثبت احوال مشهد
قوری، بیچاره، کنیز، گرگ
- نخستین شناسنامه‌ها به همت او صادر شده است
محمدعلی بنی‌آدم
- فراوان‌ترین نام خانوادگی در مشهد
حسینی و موسوی
- نخستین شناسنامه صادر شده بعد از انقلاب
به نام زهرا شکری دوغ آبادی» در تاریخ ۱۳۵۷/۱/۲۶ صادر شده است

نام‌های سازمان ثبت احوال از بدو تأسیس تاکنون

- ۱۲۹۷ اداره سجل احوال
- ۱۳۰۷ اداره احصائیه و سجل احوال مملکتی
- ۱۳۱۵ اداره کل آمار و ثبت احوال
- ۱۳۳۷ اداره کل ثبت احوال
- ۱۳۵۲ ثبت احوال کشور

۱۳۰۴
نخستین سند ولادت، سال ۱۳۰۴، برای فردی به نام «فاطمه ایرانی» و در تهران به ثبت رسیده است

۱۳۰۸
نخستین سند هویتی ایرانیان خارج از کشور، اسفند ماه ۱۳۰۸ در شهر رمبئی به نام «عبدالحسین سپنتا» کارگردان فیلم «دختر لر» صادر شده است

ثبت احوال مشهد برای همیشه به شاهزاده مرتضی میرزا بدهکار است

این مطلب، به تصمیم وزارتخانه داخلی، مبنی بر عزل شاهزاده مرتضی میرزا اعتراض می‌کند و در ادامه می‌گوید ما هیچ دلیلی برای این تصمیم پیدا نمی‌کنیم مگر اینکه بگوییم، خراسانی حق حیات ندارد، و اما شاهزاده شاعر، مرتضی میرزا که بود؟ او مردی از اهالی روستای ازغند تربت حیدریه بود که با تخلص «شکسته» به شاعری و روزنامه‌نگاری مشغول بود. پدرش حاج‌محمد میرزا از حکام خراسان و از شاهزاده‌های بانفوذ قاجار بود. او چند مرتبه، شهردار مشهد شد. افزون بر این مؤسس روزنامه خورشید در مشهد بود و در سال ۱۳۰۵، نیز، اداره ثبت احوال خراسان را تأسیس و دو سال بعد نیز اداره آمار در خراسان. راه‌اندازی کرد. به نقل از گلشن آزادی تأسیس مدارس دخترانه در مشهد نیز به همت حاج‌مرتضی میرزا صورت گرفته است.

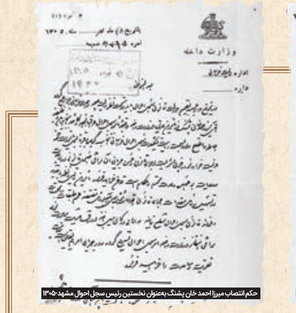

حکم انتصاب میرزا احمد خان بشنک به‌عنوان نخستین رئیس سجل احوال مشهد ۱۳۰۵

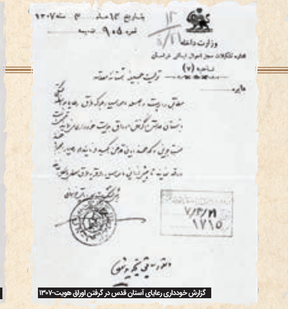

گزارش خودنذری رضای‌قلی خدمت در گرفتن اوراق هویت ۱۳۰۷

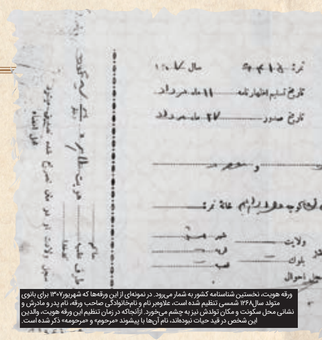

ورقه هویت، نخستین شناسنامه کشور به شمار می‌رود. در نمونه‌ای از این ورقه‌ها که شهریور۱۳۰۷ برای بانوی متولد سال ۱۲۹۸ شمسی تنظیم شده است، علاوه‌بر نام و نام‌خانوادگی صاحب ورقه، نام پدر و مادر و نشانی محل سکونت و مکان تولدش نیز به چشم می‌خورد. ازانجاکه درزمان تنظیم این ورقه هویت، ولادین این شخص در قید ثبت نبوده‌اند، نام آن‌ها با پیشوند «مرحوم» و «مرحومه» ذکر شده است

عنوان اداری و رسمی، عنوان شغلی و حرفه‌ای و ویژگی‌های شخصیتی و جسمی بوده‌است.

سفرنامه‌های سیاحان نشان می‌دهد که اعطای القاب مذهبی در زمان صفوی هم رونق زیادی داشته، آن چنان که جنبه عمومی پیدا کرده است. به‌عنوان مثال دلف لقب «مشهدی» یا «مشدی» به فردی که به مشهد می‌رفته، یا «حاجی» برای کسی که به حج رفته باشد، بسیار متداول بوده است. لقب «خان» از دیگر القاب ایرانی‌هاست که به‌عقیده پژوهشگران بعدا از تسلط مغولان رواج پیدا کرده است.

در تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه عصر قاجار، القاب و عناوین متعددی وجود دارد که با هدف بهره‌مندی صاحبان آن‌ها از امتیازات مادی یا متناظر دولتی، یا نظر مساعد شاه به افراد داده می‌شد. برخی از این القاب، مرکب هستند، مانند «معین‌نظام»، «معین‌لشکر»، «اظهرالاسلام»، «نظام‌العلما»، «شمس‌الشعرا»، «میرزا»، «خان»، «آقا» و «خانم» هم که هریک معنای خاص خود را داشتند، از القاب غیرمرکب هستند. مثلا قرار گرفتن «میرزا» قبل از اسم به معنای باسوادبودن و اهل‌قلم بودن صاحب آن بود.

پدایش ثبت احوال در ایران

تا پیش از سال ۱۲۹۵ ه.ق، باتوجه‌به اعتقادات مذهبی مردم و سنت‌های رایج در کشور، وقایع حیاتی مثل تولد و مرگ، پشت جلد قرآن نوشته می‌شد. تاریخ فوت نیز جایش روی سنگ قبر بود. در این میان عقدنامه‌ها نیز استنادهایی بودند که روی پوست یا کاغذهای زیبا تدوین‌شده به گل و مرغ و تذهیب یا مرکب نوشته و ثبت می‌شدند. علاوه‌بر این افراد شاخص از جمله دولتمردان، روحانیون، تجار و شاهدان گاه برای تأیید و تثبیت هویت واقعی خود، از شرب مهر اختصاصی به‌جای شناسنامه استفاده می‌کردند و هیچ نوشته‌ای بدون مهر، سندیت و اعتبار نداشت.

در فروردین سال ۱۲۹۵ ه.ق، نخستین گام برداشته شد و تصویب‌نامه‌ای مشتمل بر ۴۶ ماده به تصویب هیئت‌وزیران رسید. مقدمات اجرای این طرح از اول مهرماه ۱۲۹۷ فراهم و ادارای به نام «اداره سجل احوال» در وزارت کشور تأسیس شد. از روز شانزدهم آذر همان سال نیز مأموران ثبت به تهران، شروع به توزیع شناسنامه‌های یک‌برگی بین ساکنان شهر تهران کردند.

این چنین شد که مجلس در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۰۴ مش قانون سجل احوال را که مشتمل بر ۳۵ ماده بود، تصویب کرد. به موجب این قانون مقرر شد همه اتباع ایرانی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، دارای شناسنامه باشند. این قانون دامنه فعالیت اداره مربوط را که تحت‌عنوان سال‌ها فقط در تهران قرار داشت، تا شهرستان‌ها گسترش داد. دولتمردان پس از تصویب قانون سربازگیری (نظام اجباری)، برای فراخوان عمومی سربازان، از روش شناسنامه‌گیری استفاده کردند. به‌این‌صورت که در سال ۱۳۰۶، گرفتن شناسنامه برای همه خانوارها اجباری شد و در خرداد ۱۳۰۷ نیز این اداره از شهرداری منفک شد و به شکل مستقل، کار خود را ادامه داد.

در مرداد ۱۳۰۱۰ قانون جدید ثبت احوال تصویب شد و چون ۷ وظیفه ثبت وقایع و جمع‌آوری آمارهای مختلف به این اداره محول شده بود، نام آن به اداره «احصائیه و سجل احوال کل مملکتی» تغییر پیدا کرد. از این تاریخ به بعد، به تناسب تغییر و تحولات به‌وجودآمده در کشور، قانون ثبت احوال نیز به دفعات، مورد تجدیدنظر، تغییر و اصلاح قرار گرفت. در سال ۱۳۳۷ قسمت آمار از ثبت احوال جدا شد و خود به نام «اداره کل آمار عمومی» شروع به فعالیت کرد که به‌موجب مصوبه جدیدی در سال ۱۳۴۴ به نام «مرکز آمار ایران» شناخته شد. پس از گذشت این زمان در تیرماه ۱۳۵۵، قانون جدید ثبت احوال مشتمل بر ۱۷۵ ماده به تصویب رسید، سپس به موجب اصلاحیه دی‌ماه سال ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی، در برخی از مواد آن اصلاحاتی صورت گرفت و بعدا از آن به قوت خود باقی ماند.

سجل‌گیری در مشهد

پس از اجباری‌شدن گرفتن ورقه هویت (شناسنامه)، از آنجاکه این قانون با باورها و حتی شیوه زندگی و اعتقادات ایرانی‌ها مغایرت داشت، مشکلاتی در ثبت دقیق تاریخ ولادت‌ها ایجاد می‌کرد که به‌عنوان مثال چون چرخ زندگی سنتی عموم مردم این دوره با دامداری و کشاورزی می‌چرخید و فرزند ذکور حکم بازوی خانواده را داشت، مردم برای اینکه پرسانشان دیرتر به سربازی بروند، شناسنامه آنان را کوچک‌تر از سن واقعی شان می گرفتند و در عوض چون شوهر دادن دختر در سن پایین رسم بود، عوام برای اینکه دخترانشان زاوده‌تر به خانه بخت بفرستند، سن اناث در شناسنامه را بزرگ‌تر درج می‌کردند. این مسائل در کنار اعتمادنداشتن به حکومت وقت و وجود شایعاتی که شناسنامه را شرعی نمی‌دانست، سبب شد مشهدی‌ها تا سال ۱۳۰۶، گرفتن شناسنامه برای همه خانوارها اجباری شود و در خرداد ۱۳۰۷ نیز این اداره از شهرداری منفک شده و به نام و نشان نوامبس و احوال اندرونی خانه‌ها سند پیدا کند اما جراید کثیرالانتشاری چون «آفتاب شرق» یای کار می‌آیند و با درج مقاله‌های بسیار سبی سعی کنند درباره این رویداد، روشنگری کنند.

ثبت وقایع و جمع‌آوری آمارهای مختلف به این اداره محول شده بود، نام آن به اداره «احصائیه و سجل احوال کل مملکتی» تغییر پیدا کرد. از این تاریخ به بعد، به تناسب تغییر و تحولات به‌وجودآمده در کشور، قانون ثبت احوال نیز به دفعات، مورد تجدیدنظر، تغییر و اصلاح قرار گرفت. در سال ۱۳۳۷ قسمت آمار از ثبت احوال جدا شد و خود به نام «اداره کل آمار عمومی» شروع به فعالیت کرد که به‌موجب مصوبه جدیدی در سال ۱۳۴۴ به نام «مرکز آمار ایران» شناخته شد. پس از گذشت این زمان در تیرماه ۱۳۵۵، قانون جدید ثبت احوال مشتمل بر ۱۷۵ ماده به تصویب رسید، سپس به موجب اصلاحیه دی‌ماه سال ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی، در برخی از مواد آن اصلاحاتی صورت گرفت و بعدا از آن به قوت خود باقی ماند.

سجل‌گیری در مشهد

پس از اجباری‌شدن گرفتن ورقه هویت (شناسنامه)، از آنجاکه این قانون با باورها و حتی شیوه زندگی و اعتقادات ایرانی‌ها مغایرت داشت، مشکلاتی در ثبت دقیق تاریخ ولادت‌ها ایجاد می‌کرد که به‌عنوان مثال چون چرخ زندگی سنتی عموم مردم این دوره با دامداری و کشاورزی می‌چرخید و فرزند ذکور حکم بازوی خانواده را داشت، مردم برای اینکه پرسانشان دیرتر به سربازی بروند، شناسنامه آنان را کوچک‌تر از سن واقعی شان می گرفتند و در عوض چون شوهر دادن دختر در سن پایین رسم بود، عوام برای اینکه دخترانشان را زودتر به خانه بخت بفرستند، سن اناث در شناسنامه را بزرگ‌تر درج می‌کردند. این مسائل در کنار اعتمادنداشتن به حکومت وقت و وجود شایعاتی که شناسنامه را شرعی نمی‌دانست، سبب شد مشهدی‌ها تا سال ۱۳۰۶، گرفتن شناسنامه برای همه خانوارها اجباری شود و در خرداد ۱۳۰۷ نیز این اداره از شهرداری منفک شده و به نام و نشان نوامبس و احوال اندرونی خانه‌ها سند پیدا کند اما جراید کثیرالانتشاری چون «آفتاب شرق» یای کار می‌آیند و با درج مقاله‌های بسیار سبی سعی کنند درباره این رویداد، روشنگری کنند.

ثبت وقایع و جمع‌آوری آمارهای مختلف به این اداره محول شده بود، نام آن به اداره «احصائیه و سجل احوال کل مملکتی» تغییر پیدا کرد. از این تاریخ به بعد، به تناسب تغییر و تحولات به‌وجودآمده در کشور، قانون ثبت احوال نیز به دفعات، مورد تجدیدنظر، تغییر و اصلاح قرار گرفت. در سال ۱۳۳۷ قسمت آمار از ثبت احوال جدا شد و خود به نام «اداره کل آمار عمومی» شروع به فعالیت کرد که به‌موجب مصوبه جدیدی در سال ۱۳۴۴ به نام «مرکز آمار ایران» شناخته شد. پس از گذشت این زمان در تیرماه ۱۳۵۵، قانون جدید ثبت احوال مشتمل بر ۱۷۵ ماده به تصویب رسید، سپس به موجب اصلاحیه دی‌ماه سال ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی، در برخی از مواد آن اصلاحاتی صورت گرفت و بعدا از آن به قوت خود باقی ماند.

نسل‌شناسی دوره‌های تاریخی شناسنامه

نمونه یک شناسنامه قدیمی

- ۱۲۹۷-۱۳۰۰ صدور شناسنامه‌های یک‌برگی صادره از ادیره نظمیه تهران
- ۱۳۰۰-۱۳۰۷ صدور شناسنامه‌های یک‌برگی صادره از اداره سجل احوال و بلدیه تهران
- ۱۳۰۷-۱۳۲۸ صدور شناسنامه دفترچه‌ای شش برگی مطول با تفکیک جنسیت
- ۱۳۲۸-۱۳۶۳ صدور شناسنامه‌های دفترچه‌ای چهاربرگی شیروخورشیدی
- ۱۳۵۹-۱۳۶۳ صدور شناسنامه‌های یک‌برگی بعد از انقلاب با نشان جمهوری اسلامی
- ۱۳۶۳-۱۳۸۹ صدور شناسنامه‌های دفترچه‌ای چهاربرگی با کارت الحاقی ضرب مهر و نشان جمهوری اسلامی
- ۱۳۸۹ به بعد صدور شناسنامه‌های مکانیزه و رایانه‌ای

تعصب بر سر نام فامیلی

روزنامه‌های قدیم درباره ثبت احوال به ما چه می‌گویند؟

این اعلان که در سال ۱۳۰۶ در روزنامه آفتاب شرق منتشر شده است، نشان می‌دهد که برای عده‌ای از مردم (احتمالا طبقات بالا و تحصیل کرده اجتماع) مهم بوده است که نام فامیلی انتخابی آن‌ها از سوی فرد دیگری استفاده نشود. در متن موجود، فردی به فامیلی میرزا عباسخان اعلام کرده است که نام فامیلی‌اش یا عنوان «مدحت» در ۲۳ شهریور ۱۳۰۶ در دفتر سجل احوال ثبت شده است تا دیگران از انتخاب آن خودداری کنند.

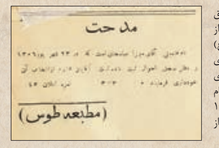

(مطبعه طوس)

در مشهدسال ۱۳۰۷ چند نفر شناسنامه داشتند؟

روزنامه آزادی به تاریخ ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۰۶ مطلبی با نام «سجل احوال خراسان» خطاب به وزارت خارجه منتشر کرده است که اطلاعاتی خواندنی درباره فراز و فرود شکل‌گیری اداره سجل احوال خراسان در آن آورده شده است. به موجب این مطلب، بعد از تصویب قانون تأسیس اداره سجل احوال در شهرستان‌ها، والیانداز این اداره در خراسان، به تعویق می‌افتاده است تا اینکه والی خراسان، شاهزاده حاج‌مرتضی میرزا از عهده‌دار این کار می‌شود. او که هیچ اعتبار مالی‌ای برای راه‌اندازی این اداره در اختیار نداشته است، با خرج جگر و سیاست‌هایی که به کار می‌گیرد، آن را سر پا می‌کند. اهالی مشهد که مطابق صبغه خود، تمدن را موافق مذهب نمی‌دانستند، از تن دادن به تمدن احراز هویت نیز خودداری می‌کردند. اما از آنجا که شاهزاده مرتضی میرزا از اعتبار و وجیه‌الملهی بودن در میان مردم خراسان برخوردار بوده است، پای اهالی مشهد را به این اداره می‌کشاند. شوق و جدیت مردم در تعیین نام فامیل و گرفتن ورقه هویت به اندازه‌ای بوده است که هیاهوی جمعیت، همه نیروهای اداره را تا یکی دو ماه به کار می‌گیرد! آن هم در شرایطی که وضعیت حقوقی این نیروها هنوز مشخص نبوده است. بعد از اینکه کار در مجرای صحیح قرار می‌گیرد و این اداره، صاحب شعبه می‌شود، شاهزاده مرتضی میرزا را از ریاست سجل احوال معزول و فردی تهرانی را برای این کار می‌گمارند. روزنامه آزادی با انتشار

ثبت احوال مشهد برای همیشه به شاهزاده مرتضی میرزا بدهکار است

این مطلب، به تصمیم وزارتخانه داخلی، مبنی بر عزل شاهزاده مرتضی میرزا اعتراض می‌کند و در ادامه می‌گوید ما هیچ دلیلی برای این تصمیم پیدا نمی‌کنیم مگر اینکه بگوییم، خراسانی حق حیات ندارد، و اما شاهزاده شاعر، مرتضی میرزا که بود؟ او مردی از اهالی روستای ازغند تربت حیدریه بود که با تخلص «شکسته» به شاعری و روزنامه‌نگاری مشغول بود. پدرش حاج‌محمد میرزا از حکام خراسان و از شاهزاده‌های بانفوذ قاجار بود. او چند مرتبه، شهردار مشهد شد. افزون بر این مؤسس روزنامه خورشید در مشهد بود و در سال ۱۳۰۵، نیز، اداره ثبت احوال خراسان را تأسیس و دو سال بعد نیز اداره آمار در خراسان. راه‌اندازی کرد. به نقل از گلشن آزادی تأسیس مدارس دخترانه در مشهد نیز به همت حاج‌مرتضی میرزا صورت گرفته است.

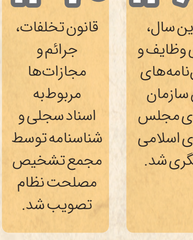

روند شکل‌گیری ثبت احوال در ایران

- ۱۲۸۴ تا پیش از مشروطه تقریبا هیچ سرشماری رسمی‌ای در ایران انجام نشده است.
- ۱۲۹۵ تصویب نامه‌ای مشتمل بر ۴۶ ماده درباره آمار و ثبت احوال به تصویب هیئت وزیران رسید اما تا آذر ۱۲۹۷ خورشیدی اجرا نشد.
- ۱۲۹۷ ثبت احوال در تهران در وزارت داخله (وزارت کشور) تأسیس شد و به‌تدریج در نقاط دیگر توسعه یافت.
- ۱۳۰۳ آیین‌نامه‌ای مفصل درباره «احصائیه» و جمع‌آوری آمارهای گوناگون به تصویب هیئت وزیران رسید و سرشماری، یک تکلیف قانونی به شمار آمد.
- ۱۳۰۴ صدور شناسنامه برای خدمت نظام وظیفه، ورود کودکان به دبستان و انجام معاملات تجاری و اقتصادی الزامی شد.
- ۱۳۰۴ اولین قانون ثبت احوال تصویب و مقرر شد همه اتباع ایرانی در داخل و خارج کشور باید شناسنامه‌دار شوند.
- ۱۳۰۶ وزیر داخله (ادیب‌السلطنه) طی صدور نامه‌ای به رئیس الوزرا، طرح تشکیل اداره جدید احصائیه (سجل احوال) را ارائه کرد.
- ۱۳۰۷ از آنجا که وظیفه جمع‌آوری آمارهای مختلف به اداره سجل احوال محول شد؛ نام این اداره نیز به «اداره احصائیه و سجل احوال» تغییر یافت.
- ۱۳۱۳ ثبت نام خانوادگی اجباری شد؛ براساس این قانون، سرپرست خانواده باید برای فرزندان خود نام‌خانوادگی انتخاب می‌کرد.
- ۱۳۱۹ با بازنگری وظایف و آیین‌نامه‌های مربوطه به احصائیه، نام آن به «اداره کل آمار و ثبت احوال» تغییر یافت.
- ۱۳۵۵ با تعریف وظایف و ساختار جدید، «اداره کل آمار و ثبت احوال» به «سازمان ثبت احوال» تغییر نام داد.
- ۱۳۶۳ در این سال، برخی وظایف و آیین‌نامه‌های این سازمان از سوی مجلس شورای اسلامی بازنگری شد.
- ۱۳۷۰ قانون تخلفات، جرائم و مجازات‌ها مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شد.

افسانه حکمت

شب بلند افسانه‌های تاریک و روشن

نقبی بر باورهای عامیانه مردم در باره شب یلدا

نشستن پای کرسی، نقش ترمه مادربزرگ، چشم دوختن به دست‌های مادر وقتی تار‌دانه‌ها را توی طبق مسی پیش می‌آورد و گوش سپردن به صدای پدربزرگ اثر نبرد دو برادر. اهمن و بهمن با یکدیگر رخ می‌دهد. این روایت می‌گوید که هر سال در آغاز چله بزرگ، اهمن و بهمن که مظهر سرما هستند با یکدیگر در می‌افتند به سیتیزه و جنگ بر می‌خیزند و از صدای فریاد دو برادر آسمان غرنبه و طوفان می‌گیرد. از برق شمشیرهایشان صاعقه پدید می‌آید و از ریزش اشکشان باران، برف و تگرگ بر زمین می‌ریزد.»

رجزخوانی چله‌بزرگ و کوچک

در باور مردم برودجرد داستان اهمن و بهمن با رجزخوانی چله‌بزرگ و کوچک برای هم شروع می‌شود. در این داستان روزی چله کوچک از چله بزرگ می‌پرسد: «در این عصر درازت با مردم چه‌کرده‌ای؟» چله بزرگ جواب می‌دهد: «کاری کردم که مردم از دست سرما به زیر کرسی‌ها و به پای تنور خانه‌های خود پناه ببرند. چله کوچک می‌گوید: «حیف و صد حیف که عمرم کوتاه است. اگر عمرم به درازی عمر تو بود کاری می‌کردم که مردم از شدت سرما به داخل تنورهایشان بروند.»

اگر یکدستم به بهار نبود...

در فرهنگ مردم ایران درباره داستان اهمن و بهمن و رجزخوانی‌ها و لاف‌زدن‌های این دو چله در نشان دادن مقدار نیرو و میزان زبان رسانی‌شان به مردم روایت‌های بسیاری وجود دارد. به عنوان مثال در نمونه از رجزهای چله کوچک این است که می‌گوید: «اگر پشتم به بهار نبود، بچه دار و گهواره خشک می‌کردم یا می‌گوید من برادر کوچک‌ترم اما از برادر بزرگ ظالم‌ترم.»

اگر یکدستم به بهار نبود...

در فرهنگ مردم ایران درباره داستان اهمن و بهمن و رجزخوانی‌ها و لاف‌زدن‌های این دو چله در نشان دادن مقدار نیرو و میزان زبان رسانی‌شان به مردم روایت‌های بسیاری وجود دارد. به عنوان مثال در نمونه از رجزهای چله کوچک این است که می‌گوید: «اگر پشتم به بهار نبود، بچه دار و گهواره خشک می‌کردم یا می‌گوید من برادر کوچک‌ترم اما از برادر بزرگ ظالم‌ترم.»

افسانه اهمن و بهمن

در کنار شاهنامه‌خوانی، تقال به دیوان حافظ و خوردن نوبرانه‌های پاییزی، نقل افسانه‌ها یا همان «وسنه گویی» یکی از رسوم قدیم مردم خطه خراسان بوده و هست تا به مدد آن شب تیره را به سپیده صبح گره بزنند.

البته ناگفته نماند که اوسنه گویی تنها ویژه مردم خراسان نیست و دیگر اقوام ایرانی هم افسانه‌ها و اسطوره‌های بسیاری دارند کـه اگرچه برگرفتـه از فرهنگ و باورهای گوناگون اسـت، اشتراک‌های بسیاری نیز در میان آن‌ها یافت می‌شود. قصـه «اهمن و بهمـن» یکـی از این افسـانه‌های تقریبا مشـترک است؛ در گاه‌شماری فرهنگ عامه خراسان و اغلب اقوام ایرانی فصل زمستان در دو ماه دی و بهمن بـه دو بخش چله بـزرگ و چله کوچک تقسیم می‌شـود که اولی عمری ۴۰ روزه دارد و دومـی ۲۰ روز بـه درازا می‌کشد. ۴ روز پایانی چله بزرگ و ۴ روز آغازین چله کوچک (از هفتم تا چهاردهم بهمن) را هـم «چارچـار» می‌نامند که در آن معمولا بـرف و سـرمای زمسـتان به اوج خـود شدت می‌رسـد. از همین رو خراسانی‌ها بر اساس باورهای خود به هر پاره از فصل آخر سـال نامی می‌دهند و برای آن افسـانه‌ای نقل می‌کنند. مثلا در پاره‌ای از نقاط این اقلیم به ۱۰ روز پس از چله کوچک «اهمن» می‌گویند و ۱۰ روز پس از اهمن را هم که در مجموع ۱۰ روز اول اسفند می‌شـود «بهمن» می‌نامند. آن‌ها همچنین ۱۰ روز پایانی ماه اسفند را به نام «تنه پیرزن» یا «مـرمـا پیـرزن» می‌خوانند.

بنا بر این اسـطوره اهمـن و بهمن دو برادر و فرزندان زنی به نام سرما پیرزن یا «برف‌العجوز» هستند. این دو خواهری به نام «آفتاب به هوده یا (حوت)» نیز دارند که ۱۰ روز آخر اسفند متعلق به اوست.

بنا بر این حکایـت، روزی اهمـن و بهمن به کوه می‌رونـد تا برای مادر پیـرشـان هیزم بیاورند اما باز نمی‌گردند. ساعت‌ها می‌گذرد و نـه مـرما که غیبت پسـرانش شـور به دلش انداخته، دخترش «آفتاب به حوت» را به دنبال برادرانش می‌فرسـتد اما او هم می‌رود و بـاز نمی‌گردد. کم کم آتش کرسی تنه پیرزن خاموش می‌شود و او به‌ناچار پا از پر کرسی بیرون می‌کشد و به دنبال بچه‌هایش راه کوه را در پیش می‌گیرد، اما هر چه جسـت‌وجو می‌کند، آن‌ها را پیدا نمی‌کند.

تنه سرما ۳ روز در کوه می‌ماند و تا توان دارد تلاش می‌کند در غیبت اهمن، بهمن و آفتاب به‌حوت سرمای زمستان را شدت بخشد. او سرانجام تصمیم می‌گیرد تا عالم را به آتش بکشد. برای همین جاروبی را آتش می‌زند و آن را دور سرش می‌چرخاند و می‌گوید: «کو اهمنم، کو بهمنم، دنیا را آتش می‌زنم.» آنگاه جارو را پرتاب می‌کند. حالا برخی از اقوام خراسان سال‌هاست که جاروبی آتش می‌زنند و معتقدند که اگر جارو در آب بیفتد سال پیش‌رو، سالی پر باران است و اگر جارو در خشکی بیفتد، خشک‌سالی و بی‌محصولی است.

برون آمدن قارون در شب یلدا

همچنین در داسـتان دیگری در شـب یلدا «قارون» به هیئت هیزم‌شکنی برای کمک به تنگ‌دستان و فقرا ظاهر می‌شود. او با پوشـته‌های هیزم پر بشت به در خانه مردم فقیر می‌رود و برای سـوخت اجاق شـب یلدا به آن‌ها هیـزم می‌دهد. فقرا هیزمی که قارون به دسـتشان می‌دهد را در هیزم‌دان‌های خود می‌ریزند و بخشی را در انبار خانه نگه می‌دارند. هیزم‌های انبار شده همان شـب به طلا تبدیل می‌شوند و خانه را درخشـان می‌کنند؛ به احتمال فراوان فـرو رفتن و نهان شـدن قارون در روایت‌های اسـلامی و خورده شدن گنجش از سـوی زمین در باگیری این افسـانه بی‌تأثیر نبـوده و نقلش با هدف امیدبخشـی به فقرا در شب چله صورت گرفته است.

افسانه گرنجلار

در باور مردم کازرون که می‌شود شبیهش را در میان اقوام خراسـان هم دید، شب یلدا یا شب چله زمان بیداری دیوی به نام گرنجال (خرچنگ) است. کارزونی‌ها این دیو را دشمن خورشـید و افزاینده سیاهی و تاریکی می‌پندارند. طبـق این باور هر سال وقتی که خورشید، جان می‌گیرد و تابندگی و گرمازایی آغاز می‌شود، درسـت در هنگامی که درختان جوانه می‌زنند و سبزه و گیاه سر از خاک بیرون می‌آورند، آتش کرسی تنه پیرزن خاموش می‌شود و او به‌ناچار پا از پر کرسی بیرون می‌کشد و به دنبال بچه‌هایش راه کوه را در پیش می‌گیرد، اما هر چه جسـت‌وجو می‌کند، آن‌ها را